

The Role of the Judge's Knowledge in Issuing Criminal Sentences in Jurisprudence and the Islamic Penal Code of 2012

Komeil Mohammadi¹, Moien Sabahi^{2*}

1. Department of Law, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran.

2. Department of Law, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 441-456

Article history:

Received: 28 Apr 2024

Edition: 04 May 2024

Accepted: 19 Jun 2024

Published online: 23 Dec 2025

Keywords:

Judge's Knowledge, Criminal Sentences, Persuasion of Conscience, Evidence of Proof.

Corresponding Author:

Moien Sabahi

Address:

Iran, Kerman, Islamic Azad University, Kerman Branch, Department of Law.

Orchid Code:

0000-0001-5973-7689

Tel:

034-88008044

Email:

moiensabahi@yahoo.com

ABSTRACT

Background and Aims: The role of the judge's knowledge is one of the important issues and a place of debate and disagreement. Based on this, the purpose of this article is to examine the role of the judge's knowledge in issuing criminal sentences in jurisprudence and the Islamic Penal Code of 2012.

Materials and Methods: This article is descriptive and analytical. Materials and data are also qualitative and data collection was used in collecting materials and data.

Ethical Considerations: In this article, the originality of the texts, honesty and trustworthiness are observed.

Findings: The findings showed that the majority of Imamiyyah jurists considered the knowledge of the judge as an absolute proof. In the penal law of 2012, the judge's knowledge in criminal matters is accepted as the support and validity of other evidences and as one of the evidences to prove the criminal case. The Islamic Penal Code of 2012 has accepted the system of conscientious persuasion, therefore, the knowledge and persuasion of the judge is the basis and criterion for the validity of the proof of the lawsuit.

Conclusion: In the Islamic Penal Code of 2012, only knowledge derived from evidences with inter-documentation is considered valid, and the judge's personal knowledge is only responsible for the control function of other evidences.

Cite this article as:

Mohammadi, K; Sabahi, M. *The Role of the Judge's Knowledge in Issuing Criminal Sentences in Jurisprudence and the Islamic Penal Code of 2012*. Economic Jurisprudence Studies. 2025.



دوره هفتم شماره ۵، سال ۱۴۰۴

نقش علم قاضی در صدور احکام کیفری در فقه و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

کمیل محمدی^۱، معین صباحی^۲

۱. گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد بم، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.

۲. گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد بم، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: ادله اثبات دعوی کیفری یکی از موضوعات بسیار مهم به شمار می آید و یکی از دلایل مهم که در قانون مجازات مطرح شده است علم قاضی می باشد. نقش علم قاضی از موضوعات مهم و محل بحث و اختلاف نظر است. بر همین اساس هدف مقاله حاضر بررسی نقش علم قاضی در صدور احکام کیفری در فقه و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ است.

مواد و روش ها: مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است. مواد و داده ها نیز کیفی است و از فیش برداری در گردآوری مطالب و داده ها استفاده شده است.

ملاحظات اخلاقی: در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت داری رعایت شده است.

یافته ها: یافته ها نشان داد اکثر فقهای امامیه علم قاضی را به نحو مطلق حجت دانسته اند. در قانون مجازات ۱۳۹۲ نیز علم قاضی در امور کیفری به عنوان پشتوانه و اعتبار سایر ادله و هم به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی کیفری پذیرفته شده است. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، سیستم اقناع وجدانی را پذیرفته است، لذا علم و اقناع قاضی پشتوانه و ملاک اعتبار ادله اثبات دعوا قرار گرفته است. البته قاضی فقط می تواند برای ارزیابی دلایل و استنتاج از آنجه به دادگاه ارائه شده از دانش خود استفاده کند، اما نمی تواند برای اثبات دعوی یا انکار آن به علم خود استناد کند.

نتیجه: در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، تنها علم ناشی از ادله واجد مستندات بین، معتبر دانسته شده و علم شخصی قاضی فقط کارکرد کنترلی سایر ادله را بر عهده دارد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۴۴۱-۴۵۶

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۰۹

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۳۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۰۲

واژگان کلیدی:

علم قاضی، احکام کیفری، اقناع وجدانی، ادله اثبات.

نویسنده مسئول:

معین صباحی

آدرس پستی:

ایران، کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بم، گروه حقوق جزا و جرم شناسی.

تلفن:

034-88008044

کد ارکید:

0000-0001-5973-7689

پست الکترونیک:

moiensabahi@yahoo.com

۱. مقدمه

دو نظام ادله قانونی و اقناع و جدان قاضی، سیستم‌های زنده حاکم بر نظام‌های دادرسی دنیای امروز است. آیین‌های دادرسی حاکم بر دستگاه قضایی کشورهای مختلف، یکی از نظام‌های ادله قانونی، اقناع و جدان قاضی یا نظام مختلطی که از ترکیب این دو سیستم به دست می‌آید. در نظام ادله قانونی، مأموریت عمده قاضی، کمک به تحصیل دلایل، بررسی و بازبینی آنها و فراهم نمودن شرایط قانونی لازم برای صدور حکم است؛ هدفش نیز رسیدن به حقیقت قضایی می‌باشد. لذا به شکل و صورت بیش‌تر اهمیت می‌دهد تا محتوا؛ در حالی که در نظام اقناع و جدان قاضی، مأموریت عمده دادرسی، تحصیل علم و یقین است و او باید از طریق تحقیقات علمی، استنباط از دلایل یا از طریق مسائل انسانی و روانی، اقناع و جدان حاصل نماید. یکی از ویژگی‌های نظام اقناعی، علم قاضی است. علم قاضی از جمله موضوعات اختلافی بین صاحب نظران فقه و حقوق است. علم قاضی یکی از دلایل اثباتی در دعاوی کیفری است که در نتیجه فحص، کاوش و تحقیقات دادرسی در پرونده‌های ارجاعی برای وی حاصل می‌شود. این دلیل اثباتی از گذشته تاکنون محور بسیاری از مباحث حقوقی بوده و حوزه‌ای پرشش‌آفرین است. اهمیت علم قاضی به عنوان یکی از ادله اثبات دعاوی کیفری بر کسی پوشیده نیست. این دلیل اثباتی از دیر باز در فقه و حقوق اسلامی و نیز در قوانین جزایی و آیین دادرسی کیفری مطرح بوده است و مباحث و سؤالات متعددی را هم در حوزه نظر و هم در ورطه عمل از سوی حقوقدانان و قضات موجب گشته است. در خصوص علم قاضی، پژوهش‌های متعددی انجام شده است: محمدرضا

حیدریان و نرگس رفیعی مقصور بیگی، در مقاله‌ای به بررسی مبحث حجیت علم قاضی و جایگاه آن در فقه امامیه و حقوق ایران پرداخته‌اند (حیدریان و رفیعی مقصور بیگی، ۱۳۹۸) همچنین شیدا براهویی، و غلامرضا عارفیان، در مقاله‌ای، تقابل علم قاضی با سایر ادله اثبات دعوی در امور کیفری را مورد بررسی قرار داده‌اند (براهویی و عارفیان، ۱۳۹۶) مهدی حسن‌زاده نیز در مقاله‌ای، علم قاضی به خلاف واقع بودن شهادت شهود را بررسی کرده است (حسن‌زاده، ۱۳۹۹) تمایز و نوآوری مقاله حاضر نسبت به سایر پژوهش‌های انجام شده این است که در این مقاله نقش علم قاضی در صدور احکام کیفری در فقه و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بررسی می‌شود. بر همین اساس هدف مقاله حاضر بررسی این سؤال است که علم قاضی چه نقشی در صدور احکام کیفری در فقه و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ دارد؟ به منظور بررسی سؤال موارد اشاره ابتدا نقش علم قاضی در صدور احکام کیفری در فقه و سپس در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. مواد و روش‌ها

مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

یافته‌ها نشان داد اکثر فقهای امامیه علم قاضی را به نحو مطلق حجت دانسته‌اند. در قانون مجازات ۱۳۹۲ نیز علم قاضی در امور کیفری به عنوان پشتوانه و اعتبار سایر ادله و هم به عنوان یکی از ادله اثبات دعاوی کیفری پذیرفته شده است.

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، سیستم اقناع وجدانی را پذیرفته است، لذا علم و اقناع قاضی پشتوانه و ملاک اعتبار ادله اثبات دعوا قرار گرفته است. البته قاضی فقط می‌تواند برای ارزیابی دلایل و استنتاج از آن چه به دادگاه ارائه شده از دانش خود استفاده کند، اما نمی‌تواند برای اثبات دعوی یا انکار آن به علم خود استناد کند.

۵. بحث

«علم به مفهوم دانستن و آگاهی انسان نسبت به ماهیت وقایع و پدیده‌های محیط اطراف است. از دیدگاه منطق، علم کیفیتی است که بر اثر ترکیب احساس مجرد فعلی با احساسات قبلی در ذهن آدمی ایجاد می‌شود. این کیفیت و چگونگی را ادراک یا آگاهی، یا صورت حاصل شیئی خارجی در ذهن می‌گویند که از آن به شناسایی و علم نیز تعبیر شده است» (مجتبوی، ۱۳۶۶، ۱۱). «بر این اساس علم یکی از حالات ذهنی و دماغی انسان است که در نتیجه سنجش و ارزیابی مجموعه قرائن، شواهد و احوال حاکم بر یک پدیده خارجی به دست می‌آید و در نتیجه انسان وقوع یا عدم وقوع پدیده مورد بحث را مسلم و محرز می‌داند. بنابراین علم همان قطع و یقین شخص است که در نتیجه تفکر و اندیشیدن برای او حاصل می‌شود. مسأله قابل تأمل در اینجا این است که می‌بایست میان علم یقینی و علم عادی قائل به تفکیک شد» (مهرپور، ۱۳۷۲، ۴۳). «مراد از علم یقینی، قطع و یقین صددرصدی است، به نحوی که هیچگونه احتمال خلافی در آن راه ندارد. به بیان دیگر هنگامی قطع و یقین حاصل می‌شود که وجود هر گونه شک در ایمان و اعتقاد شخص نسبت به عدم تحقق پدیده‌ای منتفی باشد. حال آنکه علم عادی علمی است که عرفاً و حتی به تشخیص عقل احتمال خلاف در مورد آن

وجود دارد. لیکن این احتمال خلاف به قدری ضعیف است که متعارف مردم و خردمندان به آن اعتنا نمی‌کنند. از این رو علم عادی را اطمینان و به تعبیر حقوقدانان عرفی، اقناع وجدان قاضی نامیده‌اند. سؤالی که در اینجا به ذهن متبادر می‌شود این است که مقصود از علم قاضی در کلام فقها و نیز در منظر قانونگذار کیفری، قطع و یقین صددرصدی بوده است و یا علم عادی؟ به نظر می‌رسد در این خصوص اختلاف نظر وجود دارد. به نحوی که برخی مقصود از علم را علم عادی و دسته دیگر علم یقینی می‌دانند» (ولایی، ۱۳۸۱، ۲۷۴). در این رابطه، دو مکتب یا دو نظریه متضاد وجود دارد: الف) قائلین به علم یقینی: «کسانی که به مسأله یقین و ظن و شک، از دیدگاه فلسفی نگاه می‌کنند... و اینان در مقام عمل با انبوهی از ظن روبه‌رو هستند و نمی‌توانند همه آنها را معتبر بشناسند، ناچار به دنبال قاعده‌ای می‌گردند که در پرتو آن بتوانند قسمت محدودی از ظن‌ها را معتبر بدانند و به کمک آنها کارهای روزانه جامعه را حل و فصل کنند و در این راستا پس از قرن‌ها این قاعده را تأسیس کردند که می‌گوید: هیچ ظنی اعتبار ندارد، مگر آنکه شرع به آن اعتبار داده باشد؛ و در باره یکایک آنها نص خاص وارد شده است» (نائینی، ۱۴۱۱، ج ۳، ۱۲۶-۱۱۱). «نتیجه اینکه، چون از دید این مکتب، علم عادی نوعی از ظنون است، پس در نظر این مکتب، اصل این است که علم عادی اعتبار ندارد، مگر به صورت استثناء؛ یعنی در موارد خاص که نص خاص بر اعتبار آن دلالت کند» (مهرپور، ۱۳۷۲، ۴۲).

ب) قائلین به علم عادی: «از ظاهر کلمات بزرگانی نظیر محقق نراقی به دست می‌آید که هر گونه علم عادی را معتبر می‌دانند و سعی‌شان بر این است که اسم ظن را به هر درجه‌ای از قوت که

باشد، روی این نوع از علم نگذارند و از نظراینان، اصل اعتبار علم عادی است» (نراقی، ۱۴۱۷، ۴۳۵) ایشان می‌نویسند: «علمی که در امور شرعی بدون احتیاج به دلیل و برهان دارای حجیت است، همین علم عادی است و آن علمی است که اهل عرف و اکثریت مردم توجه و التفاتی به احتمال خلاف آن ندارند و برای این احتمال خلاف در مطالب خود اعتباری قائل نمی‌باشند و در مقاصد خود به این احتمال اعتنایی ندارند» (نراقی، ۱۴۱۷، ۴۳۵).

به بیان دیگر «در موارد علم عادی، بر حسب عرف و عادات مردم به احتمال خلاف توجه نمی‌شود نه اینکه به هیچ وجه احتمال خلاف در آن راه ندارد؛ دلیل این مطلب آن است که مطلوب شارع از بندگان اطاعت، تسلیم و فرمانبرداری و انقیاد از یک طرف و دوری از نافرمانی و عصیان از طرف دیگر است و همین امر ملاک و مناط امتثال اوامر و دوری کردن از نواهی الهی، طاعت و عصیان، ثواب و عقاب، مدح و ذم می‌باشد و ملاک این امور (تلقی یک شخص به صفت فرمان بری یا نافرمانی) نظر عقلا و اهل عرف در قلمداد نمودن یک فرد به عنوان مطیع یا عاصی می‌باشد. یکی از قدیمی‌ترین تعبیری که در مورد علم عادی به کار رفته است، عبارت سکون نفس است» (شریعتمداری، ۱۳۹۵: ۲)؛ از دید شیخ طوسی: «لم آدای آن است که علم آن است که آرامش وجدان در باورها به آدمی بیخشد. بعدها از این سکون نفس با واژه اطمینان یادگردید» (شیخ طوسی، ۱۴۰۶، ج ۴، ۴۵۷).

برخی از حقوقدانان نیز بر این باورند که «روح مشترک ادله اثبات دعوی و پایه همگی آنها علم عادی است که نام اطمینان هم به خود گرفته است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷، ج ۲، ۴۴). از دیدگاه ایشان، «علم قاضی، مترادف با اطمینان و علم

عرفی اوست و در فقه اسلامی قاضی آزاد است که با استفاده از هر دلیلی به اقناع وجدان و اطمینان دست یابد و مجبور نیست که به خاطر احتمالات ضعیف، از ظن غالب و نزدیک به یقین قطعی خود دست بکشد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۹، ۱۴۳-۱۳۱). «استدلال این گروه از حقوقدانان نیز اغلب این است که در کلام فقها علم با سکون نف مترادف دانسته شده است و بر این اساس معتقدند که علم قاضی در لسان فقها به معنای آرامش خاطر و قناعت وجدانی اوست و از نظر شرعی لازم نیست قاضی به آن حالت ذهنی که عقل مطلقاً احتمال خلاف نمی‌دهد، دست یابد. ضمناً بر این نکته تاکید می‌کنند که در فقه و حقوق که از علوم اعتباری است و با فلسفه و ریاضیات و امثال آن، فرق اساسی دارد، نمی‌توان علم را به معنای قطع و یقین صد در صد گرفت، زیرا حل مجهولات قضایی بیش از آن فوریت دارد که کسی حصول یقین عقلی و مطلق را ضروری تلقی کند. به همین دلیل معتقدند که فقهای اسلامی در بحث از حجیت علم قاضی، حجیت علم عادی و عرفی را در نظر داشته و بر سر چون و چرایی آن گفتگو کرده‌اند» (یوسفیان، ۱۳۸۲، ۲۱۱).

«به نظر می‌رسد، لحاظ علم قاضی به صورت علم عرفی و نه یقینی، ترجیح دارد. بر این اساس که هم از نظر حقوق عرفی و هم حقوق اسلامی، دادرسی بر اساس علم صددرصدی اگر عقلاً محال نباشد عادتاً محال است، ضمن اینکه ضرورت‌های مربوط به حل و فصل دعاوی مردم اقتضا می‌کند که مقصود از علم قاضی در کلام فقها را علم عرفی بدانیم» (قیوم زاده؛ خدادوست، ۱۳۹۴، ۱۷۷). «...صلحت مقتضای این است که به علم عادی و نفوذ آن تن در دهیم و از مطابقت این گونه علم و یقین با واقع گفتگو نکنیم. اگر این مصلحت

اندیشی را نادیده بگیریم، اساساً نباید عدالت خانه باز کرد و بار عام داد که مردم دعاوی خود را در آنجا طرح کنند، چون در عدالت خانه، علم عادی حکومت می‌کند و بس. برای اینکه یقین فلسفی به قدر کافی درد سترس انسان نیست، اگر از علم عادی چشم ببوشند، روزانه یک پرونده هم فیصله پیدا نمی‌کند. علاوه بر این، در زندگی قضایی، کشف واقع به آن معنی که در حل مجهولات طبیعی مورد نظر است، مورد توجه نمی‌باشد؛ زیرا مجهولات در زندگی قضایی، بی حد و شمار است و منتظر حل مجهول ماندن، چرخ زندگی را مختل می‌کند. ناگزیر باید در علم حقوق و فن قضا راه‌های دیگری را برای حل مجهولات جستجو کرد...» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۱، ۳۵).

«همچنین از گذشته‌های دور تا کنون، در خصوص علم قاضی این سؤال مطرح بوده است که آیا قاضی می‌تواند در دادرسی بدون اقرار و بینة و صرفاً بر مبنای علم شخصی خود رأی دهد؟ و یا می‌بایست بنا بر دلایل مطروحه در پرونده، رأی دهد؟ ظاهراً مراد فقهای که علم قاضی را حجت دانسته‌اند، هر دو نوع علم شخصی و نیز علم حصولی بوده است اگر چه بیشتر ظهور در نوع نخست، یعنی علم شخصی دارد. بدیهی است، تنها در صورتی که علم قاضی را معادل علم حصولی و بر آمده از ادله مطروحه در پرونده بدانیم، علم مورد نظر فقها با اقناع وجدانی مورد نظر حقوقدانان انطباق پیدا خواهد کرد» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸، ۷۲-۷۱). با این حال و علیرغم اینکه علم مورد نظر فقها بیشتر ظهور در علم شخصی دارد، بخصوص در میان معاصرین، فقهای نیز یافت می‌شوند که با حجیت معلومات اختصاصی قضا مخالفند.

۱-۵. مستندات حجیت علم قاضی در صدور احکام کیفری در فقه

علم قاضی از مباحث مطرح در حقوق جزا بوده و به معنای معرفت قاضی در احراز و انتساب بزه به متهم از طرق عینی، محسوس یا ذهنی است. علم قاضی زمانی معتبر است که عینی، ملموس و قابل کنترل در مراجع تجدیدنظر باشد. در مواردی که علم قاضی جزء ادله ثبوت جرم تعیین شده است و یا اصولاً راه‌های ثبوت جرمی در قانون احصاء نشده باشد، قاضی مجاز به مراجعه به علم خود است ولی اگر دلائل اثبات جرمی در قانون به قید حصر ذکر شده باشد و علم قاضی جزء ادله محصوره نباشد در چنین جرمی قاضی نمی‌تواند به علم خود مراجعه نماید. در این قسمت به بررسی جایگاه علم قاضی در صدور احکام کیفری در فقه پرداخته می‌شود.

۱-۱-۵. آیات

آیاتی که بر جایگاه علم قاضی در صدور احکام کیفری در فقه دلالت دارد عبارتند از:

۱-۱-۱-۵. حد سرقت و زنا

آیه ۳۸ سوره مائده: «السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا...» دست زن و مرد دزد را به کیفر اعمالشان ببرید. آیه ۲ سوره نور: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ؛ باید هر یک از زنان و مردان زنا کار را به صد تازیانه مجازات و تنبیه کنید». خطاب در عبارات (فاقطعوا) و (فاجلدوا) به حکام و متصدیان امر قضاء است. حکم به قطع ید و اجرای تازیانه را موقوف بر ثبوت عنوان سارق و زانی و ثبوت آن نزد حاکم را ملاک قرار داده است. لذا هرگاه قاضی علم به وقوع سرقت یا زنا پیدا کند قطعاً موضوع نزد او ثابت شده و صدور حکم بر او واجب است و اگر به علم خود عمل نکنند تخلف از حکم خدا کرده است، و هرگاه ثابت شود

استناد شده آیات ۴۲، ۴۴ و ۴۵ سورة مائده، آیه ۵۸ سورة نساء و آیه ۳۸ سورة ص است.

۲-۱-۵. روایات

در اثبات حجیت علم قاضی روایات زیادی وجود دارد از جمله:

۱-۲-۱-۵. روایت اول

« بر امام واجب است که وقتی مردی را در حال زنا یا نوشیدن خمر مشاهده می‌کند، حد خدا را بر او جاری سازد و با وجود دیدن نیازی به بینة ندارد زیرا امام، امین خدا در میان بندگان است ولی هنگامی که فردی را در حال سرقت مشاهده می‌کند باید او را نهی کرد و از آن کار باز دارد و از او در گذشته و رهایش نماید، از امام صادق (ع) علت این امر سؤال شد؟ حضرت فرمودند زیرا آنجا که حق متعلق به خدا است یعنی حق الله است و بر امام واجب است آن حق را اقامه کند اما وقتی حق الناس است به خود مردم مرتبط می‌باشد. وقتی که امام به سبب حد علم پیدا کرد، جایز است که حد را جاری نماید و در این مورد میان حق الله و حق الناس تفاوتی نیست، و این که در مورد سرقت گفته شد حد جاری نمی‌شود به این معنا نیست که علم حاکم حجت نیست. بلکه بخاطر این است که اجرای حد سرقت منوط به درخواست صاحب مال است. بنابراین اگر صاحب مال درخواست اجرای حد را بنماید قاضی یا حاکم می‌تواند به همان علم اش عمل کند و حد را جاری نماید. پس علم قاضی حجت است» (شیخ طوسی، ۱۳۱۷، ۱۱۱).

۲-۲-۱-۵. روایت دوم

« قال: فی کتاب علی (علیه السلام): ان نبیا من الانبیاء شکا الی ربه القضاء، فقال: کیف اقضی بمالم

که در اجرای حد سرقت و زنا، قاضی می‌تواند به علم خود عمل کند در سایر حدود نیز با توجه به عدم قول به فصل ثابت می‌شود که علم قاضی حجت است، زیرا هیچکس بین حدود از لحاظ اثبات فرق قائل نشده است. همچنین وقتی حجیت علم قاضی در حق الله که مبنی بر تخفیف است ثابت شود، حجیت آن در حق الناس به طریق اولی ثابت خواهد شد. سیدمرتضی پس از استدلال به این آیه می‌فرماید: وقتی در باب حدود، علم قاضی پذیرفته است، به طریق اولی در اموال نیز علم قاضی باید مورد پذیرش قرار گیرد (علم الهدی، ۱۴۱۲، ۴۱۲).

۲-۱-۱-۵. آیات حکم کردن به حق

در آیه ۲۶ سورة ص آمده است: «وان حکمت و احکم بین الناس بالحق؛ ای داود! ما تو را خلیفه (و نماینده خود) در زمین قرار دادیم؛ پس در میان مردم بحق داور کن». همچنین در آیه ۵۳ سورة مائده تصریح شده است: «فاحکم بینهم بما انزل الله؛ پس حکم کن میان آنها به آنچه خدا فرستاد». هرگاه قاضی، علم به موضوعی پیدا کرد مثل اینکه علم پیدا کرد زنا کرده یا مشروب خورده است و حکم به اجرای حد زنا یا شرب خمر دهد قطعاً این حکم، حکم به حق و حکم بما انزل الله است؛ چنانچه اگر علم پیدا کند به اینکه خانه ملک زید است و حکم به ملکیت خانه برای زید دهد و یا علم پیدا کند فلان زن زوجه زید است و حکم به زوجیت او دهد، قطعاً این احکام، حکم به حق و قسط و عدل است و اگر بر خلاف آن حکم دهد حکم بر خلاف عدل و حق و بر خلاف ما انزل الله داده است و اگر حکم نکند استنکاف از حکم نموده است (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۷، ۲۲۹) از جمله آیات دیگر که در مورد اعتبار علم قاضی به آنها

تَرَعِینِی و لم تَسْمَعْ اُذْنِی؟ فقال: اِقْضِ بَیْنَهُم بِالْبَیِّنَاتِ وَ اَ ضْفَهُم اِلَی اِ سْمِی یَحْلِفُونَ بِهِ؛ در کتاب علی(ع) آمده است که یکی از پیامبران نزد پروردگار خویش شکوه نمود، که پروردگارا چگونه در چیزی که ندیده و شاهد نبوده‌ام حکم کنم؟ فرمود: خداوند به او وحی کرد: طبق کتاب من میانشان حکم کن و آنان را به نام من سوگند بده و فرمود این برای کسی است که برایش شاهد و بینه اقامه نشده باشد» (حر عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ۱۶۷).

«روایت به یکی از این دو تقریب دلالت بر جواز قضاوت قاضی به علم خود دارد: ۱- مفهوم جمله کیف اقاضی فیما لم یروا و لم اشهد این است که آن پیامبر در مورد چیزهائی که خود او آنها را دیده و شاهد بر آنها بوده مشکلی نداشت، و از این رو بر اساس آن چه خود دیده و گواه بوده حکم می‌کرده است. زیرا در اذهان هم همین معنا مرتکز است. پس بدین ترتیب این جمله دلالت دارد که حکم به چیزی که آنرا دیده و شاهد بر آن بوده، مفروغ عنه است، و دشواری مورد شکایت این پیامبر فقط در جایی است که چیزی را ندیده و مشاهده نکرده است. بنابراین امضاء الهی و سکوت درباره چنین حکمی دال بر صحت آن و نفوذ قضاوت بر اساس علم خود است و این نوعی دلالت مفهومی سکوتی است. ۲- می‌توان گفت که ظهور ابتدائی این روایت در تقسیم موارد قضاء به سه قسم است: یکی، مورد علم قاضی و دیدن واقع امر، دوم مورد قیام بینه و شاهد بر واقع، سوم مورد شک و تردید و نبود علم و بینه، این موارد برای کشف واقع و رسیدن به آن در طول هم قرار دارند، و بینه و سوگند در جائی موضوعیت دارد که قاضی علم به واقع نداشته باشد، این ترتیب و تسلسل دلالت بر این دارد که حجیت بینه و

سوگند برای قاضی به این اعتبار است که این دو، طریق به واقع‌اند، و واقع بوسیله این دو اثبات می‌گردد. بنابراین اگر همین واقع بوسیله علم کشف شود، قهراً می‌توان بدان حکم کرد» (مقتدائی، ۱۳۷۶، ۳۳) از این روایت استفاده می‌شود که قضاوت بر اساس علم و صحت آن نزد پیامبران امری مفروغ عنه بوده است و اگر علم به موضوعی پیدا می‌کردند و از کیفیت واقعه مطلع می‌شدند قطعاً حکم می‌کردند. از عبارت «کیف اقاضی بمالم ترعینی ولم تسمع اذنی» استفاده می‌شود که اگر دیده بودم یا شنیده بودم که جای سؤال نبود و قضاوت می‌کردم. اما با توجه به اینکه به چشم ندیده و به گوش نشنیده‌ام یعنی علم ندارم، چگونه قضاوت کنم؟ خداوند هم می‌فرماید: با بینه و قسم قضاوت را تمام کنید. که این ظهور دارد بر اینکه استناد به بینه و قسم در صورت فقدان علم برای قاضی است و وقتی که علم وجود داشته باشد جائی برای تمسک به بینه و قسم نیست.

۳-۲-۱-۵. روایت سوم

«قضاات چهار دسته‌اند، سه دسته آنها سزاوار آتش جهنم و یک دسته بهشتی‌اند. کسی که آگاهانه به جور و ستم حکم کند در آتش است. کسی که به جور و ستم حکم کرده و خود نمی‌داند او هم در آتش است. کسی که به حق قضاوت کند ولی خود نداند او نیز در آتش است. کسی که آگاهانه به حق قضاوت کند در بهشت جای دارد» (شیخ کلینی، ۱۴۱۱، ۴۱۷). «ظاهر کلمه حق در قضاوت بر حق، همان واقع مورد نزاع و حق فی ذاته است نه حق بر حسب موازین قضائی بویژه با فرموده او که فرمودند قضی بالحق وهو یعلم نهایت امر این است که چون حرمت، در این صورت از باب تجری نبوده بلکه از بابت معصیت است، چنان

که ظاهر حدیث حاکم‌یاز این است، از این نکته استفاده می‌شود که موضوع جواز قضاوت، حق و واقع است مشروط بر این که به آن‌ها علم حاصل شده و احراز شوند. و نیز بدست می‌آید که هر یک از آن دو، یک جزء از موضوع است. بنابراین وجهی برای تأویل ظاهر حدیث و حمل حق در آن، بر حق به حسب موازین قضائی و یا ادعای اجمال حدیث،..... وجود ندارد. بدین ترتیب حدیث دلالت دارد که در جواز قضاوت، علم و احراز از واقع کفایت می‌کند و شاید قدر متیقن از عبارت قضی بالحق و هو یعلم همان صورت علم به واقع باشد پس روایت در جواز قضاوت قضی به علم خود همانند روایتی صریح است» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸، ۳۵-۳۴).

۲-۵. علم قاضی در صدور احکام کیفری در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

در این قسمت، علم قاضی در صدور احکام کیفری در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بررسی می‌شود.

۱-۲-۵. جایگاه علم قاضی در میان سایر ادله اثباتی

«قانونگذار در خصوص ادله اثباتی در موارد کیفری موضع شفاف‌تری را اتخاذ کرده و با پیش بینی ادله اثباتی و قواعد حاکم بر آنها در بخشی مجزا از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اظهار نظر در مورد موضوع مورد بحث را تسهیل نموده است. توضیح اینکه قانونگذار ۱۳۹۲ در ماده ۱۶۰ که ذیل عنوان مواد عمومی تنظیم شده است ادله اثبات جرم را احصاء نموده است» (صوفیجان، ۱۳۹۵، ۱۰۴). در ماده مذکور آمده است: «ادله اثبات جرم عبارت از اقرار شهادت، قسامه و سوگند در موارد مقرر قانونی و علم قاضی است، ظاهراً در این ماده قاضی هم سنگ و هم عرض سایر ادله بر

شمرده است. با این حال ملاحظه سایر مواد مرتبط با بحث در قانون مجازات ۱۳۹۲ نشان می‌دهد که قانونگذار ما در تعزیرات سیستم دلایل معنوی را برگزیده است (حیدری، ۱۳۹۳، ۱۰۵). برای نمونه مانند کارشناسان متعددی نظیر روانپزشک، کارشناس سم شناسی، پلیس علمی که در دعاوی کیفری فعال هستند که نظرات آنان در نتیجه دعوا بسیار حائز اهمیت است در قوانین نیز به نقش این کارشناسان اشاره شده است همچنین در قصاص و دیات، نقش کارشناسان در تشخیص میزان جراحات وارده غیرقابل انکار است. هر چند برخی بر این نظرند که کارشناسی در امور کیفری در دو جایگاه بررسی می‌شود. نخست در تعیین میزان آسیب وارده، که نظر کارشناس در این مقطع در ارتباط با مجرمیت و استناد جرم به متهم نبوده و دلایل مستقلى برای اثبات جرم محسوب نمی‌شود و جایگاه دیگر نظر کارشناس در اثبات مجرمیت است. اما در واقع امر در حقوق، ایران کارشناسی دلیل مستقلى نبوده و در جهت ایجاد علم و اطمینان قلبی قاضی است (ساعی؛ ثقفی، ۱۳۹۲، ۱۰۷-۱۰۶). جایگاه کارشناسی در ساختار ادله اثبات نظام حقوقی اسلام در سایه علم قاضی قرار دارد و جزء امارات و قرائن قطعیه و علم آور قاضی است و دلیل تأکید بر این نیز روشن است زیرا همانگونه که در استدلالهای فقهی گفته شده هدف و غرض اساسی از استناد به علم قاضی، کشف واقع و کاهش ضریب خطایی آن است یعنی ملاک قضاوت دستیابی به حقیقت امر و جلوگیری از صدور حکمی ناعادلانه است (ستوده؛ سعیدی، ۱۳۹۲، ۱۶۷). بنابراین در سیستم دادرسی کیفری ایران با تلفیقی از دو نظام مختلف مواجه هستیم که تفوق نظام ادله معنوی در آن مشهودتر و با جنبه‌های عملی قضایی و اهداف

رسیدگی های کیفری که همانا دستیابی به حقیقت امر و جلوگیری از صدور احکام ناعادلانه و ممانعت از وقوع اشتباهات قضایی است، سازگارتر است (تدین، ۱۳۸۹، ۶۹).

« قانونگذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دست به نوآوری هایی در خصوص ادله اثبات دعاوی کیفری زده است. اولین نوآوری که در قانون جدید در این خصوص به چشم می خورد، اختصاص بخشی مجزا از کتاب اول قانون جدید مجازات اسلامی به ادله اثبات در امور کیفری است. این مسأله در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۱ رعایت نشده بود و نقطه ضعفی بر آن قانون محسوب می شد. در واقع قانونگذار سابق کشور ما در خصوص اثبات در امور کیفری، قانون مستقلی را در نظر نگرفته بود. بلکه مباحث مربوط به اثبات به صورت پراکنده و غیر منسجم در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۱ و قانون آیین دادرسی کیفری بیان شده بود» (مختاری، ۱۳۹۳، ۴۱). لذا «در زمان حکومت قانون سابق پژوهشگران علاقه مند به بحث محوری دالیل پیشنهاد می کردند قانون مستقلی به مسأله اثبات در امور کیفری اختصاص یابد و در ضمن آن کلیه مسائل مربوط به دلایل اثباتی و نظام مطلوب قانونگذار در اثبات مطرح گردد» (حیدری، ۱۳۹۱، ۲۷۵).

«در حال حاضر با تدبیری که قانونگذار ۱۳۹۲ در این باره اندیشیده است، مشکل مذکور مرتفع گردیده است. اگر چه جایگاه ادله اثبات بر این اساس که جزء مسائل شکلی و مرتبط با رسیدگی است، قانون آیین دادرسی کیفری می باشد و قانونگذار با پیش بینی بحث ادله اثباتی در قانون مجازات اسلامی خلاف قانون نویسی رایج عمل کرده است. بدین ترتیب در حال حاضر و در بحث ادله اثباتی در امور کیفری، بخش پنجم از کتاب

اول این قانون که خود مشتمل بر پنج فصل است به ادله اثباتی در امور کیفری اختصاص یافته و قانونگذار در این بخش مهمترین ادله اثباتی و نیز قواعد حاکم بر ارائه و کاربرد آنها در مراجع کیفری را مطرح نموده است و قضات و مجریان قانون را از سردرگمی هایی که تا قبل از این در بحث دلایل اثباتی با آن مواجه بودند، رها نموده است» (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲، ۳۸).

«مسأله دیگری که می توان به طور خاص، در بحث علم قاضی به عنوان یک رویکرد نوآورانه و در جهت رفع مشکلات موجود در این زمینه به آن نگریست، تعریفی است که قانونگذار کیفری از علم قاضی ارائه کرده است» (صوفیجان، ۱۳۹۵، ۱۰۲). قانونگذار در ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد: «علم قاضی عبارت از یقین حاصل از مستندات بین در امری است که نزد وی مطرح می شود. در مواردی که مستند حکم، علم قاضی است، وی موظف است قرائن و امارات بین مستند علم خود را به طور صحیح در حکم قید کند». از تعریف مذکور نکاتی برداشت می شود که ذیلاً به تحلیل آنها می پردازیم.

«اولین مسأله ای که از تعریف فوق به دست می آید این است که به نظر می رسد قانونگذار به جدال های موجود بر سر این که منظور از علم قاضی، علم شخصی است یا حصولی پایان داده است. چرا که در ماده ۲۱۱ به صراحت منظور از علم را یقین حاصل از مستندات بین در امری که نزد وی مطرح است، دانسته است و علم حاصل از مستندات بین هم نمی تواند علم شخصی دادرس پرونده باشد. آنچه که این برداشت را تقویت می کند قسمت ذیل همین ماده است که در آنجا قانونگذار کیفری، قاضی را مکلف کرده است که قرائن و امارات بین مستند علم خود را به طور

صریح در حکم قید کند و مسلماً قرائن و امارات بین نمی‌تواند مشتمل بر دیده‌ها یا شنیده‌های شخصی دادرس باشد. همین‌طور می‌توان در تأیید این برداشت به تبصره ماده ۲۱۱ نیز استناد نمود که به نظر می‌رسد قانونگذار در آنجا به نوعی در صدد توضیح منظور خود از مستندات بین بوده است: «شریعت‌مداری، (۱۳۹۵: ۲)؛ و مقرر داشته است: «مواردی از قبیل نظریه کارشناس، معاینه محل، تحقیقات محلی، اظهارات مطلع، گزارش ضابطان و سایر قرائن و امارات که نوعاً علم آور باشند می‌تواند مستند علم قاضی قرار گیرد». «بدین ترتیب می‌توان دریافت که منظور از مستندات بین، مواردی است که قابل درج شدن در پرونده کیفری و قابل بررسی توسط مراجع عالی‌تر باشند. به نظر می‌رسد پذیرش این نظر و فاقد اعتبار دانستن علم شخصی دادرسان با معیارهای دادرسی عادلانه و ضرورت‌های مربوط به حقوق دفاعی متهمان، سازگارتر بوده و به خصوص زمینه را برای بررسی مستند علم دادرسان در مراحل عالی‌تر رسیدگی‌های کیفری فراهم خواهد نمود» (کریمی، ۱۳۹۶، ۲).

«در واقع با این برداشت، استناد به علم شخصی برای دادرس دادگاه مجاز نمی‌باشد. منظور از علم شخصی دادرس معلومات و اطلاعات شخصی وی است که خارج از محتویات پرونده به آن دست یافته است و هیچ نمود و جلوه‌ای در اوراق پرونده و ادله مطروحه در دادگاه ندارد. به بیان دیگر، منظور از علم شخصی معلوماتی است که در خارج از جلسه دادگاه برای دادرس به عنوان یک شخص از اشخاص جامعه حاصل شده است و نه به این اعتبار که او دادرس پرونده است» (صوفیجان، ۱۳۹۵، ۱۰۳).

«جهات زیر می‌تواند عدم پذیرش توسل به علم شخصی در رسیدگی‌های کیفری را توجیه نمایند: اول: در نظام اقناع وجدانی و با حاکمیت اصل آزادی ارزیابی دلایل از سوی دادرسان، نقش آنها بسیار اهمیت می‌یابد. علاوه بر تعهدات اخلاقی و انسانی که از درون، دادرس را - کنترل می‌کنند، کنترل‌های خارجی و بخصوص نظارت مراجع عالی قضایی هم ضرورت می‌یابد. چنین کنترلی در صورتی میسر می‌گردد که آنچه قاضی در تصمیم‌گیری خود به آن استناد می‌نماید و در واقع حکم خود را بر آن مبتنی می‌سازد، قابل عرضه و ارائه به دیگران باشد و اگر نه چنانچه به صرف اینکه دادرس مدعی داشتن علم و اطمینان شد، حکم وی پذیرفته شود، حقوق و آزادی‌های مردم بازپچه خواسته‌ها، تصورات و سلايق شخصی قضات خواهد شد. دوم: قاضی نیز انسانی است همانند سایر انسانها و مشاهدات و تجربیات اختصاصی وی به هیچ عنوان از نظر قانونگذار ارزشی بیش از مشاهدات یا ادعاهای دیگران ندارد. مجاز ساختن صدور حکم بر اساس علم شخصی، موجبات لغزش قضات و نیز وحشت مردم از دستگاه قضایی را فراهم خواهد آورد. ضمن اینکه همان‌طور که سایرین ممکن است در مرحله ادراک، به خاطر سپردن و یا یادآوری پدیده‌ها و وقایع خارجی، بی‌آنکه خود بدانند دچار اشتباه شوند، یقین ناشی از یافته‌ها و مشاهدات شخصی قضات نیز ممکن است با واقع منطبق نباشد. سوم: مسلم است که مدعی و دادرس نمی‌توانند یک نفر باشند. در موارد وجود علم شخصی، دادرس در حکم مدعی قرار می‌گیرد. ضمن اینکه جز دانای مطلق، کسی از صحت یا عدم صحت ادعای وی خبر ندارد» (مختاری، ۱۳۹۳، ۴۳). چهارم: «موجه دانستن صدور حکم براساس علم شخصی قضات، از عدالت

به دور است. زیرا در این صورت سرنوشت متهم بر حسب اینکه توسط کدام دادرس به پرونده وی رسیدگی گردد، متفاوت خواهد شد. دادرسی که علم شخصی دارد و دادرسی که از چنین علمی بی بهره است! عدالت اقتضا می‌کند که ذهن دادرس هنگام ارزیابی دلایل و تکوین اقناع وجدانی، از هرگونه معلومات پیشینی در مورد پرونده خالی باشد، عملیات ارزیابی دلایل تنها از خلال طرح ادله در دادگاه و اخذ نظر طرفین دعوا کامل گشته و دادرس با ملاحظه مباحثات طرفین و نیز نحوه ارائه دلایل از سوی آنها، به اقناع وجدان برسد» (یوسفیان، ۱۳۸۲، ۱۲۵).

۲-۲-۵. تعارض میان علم قاضی با دیگر ادله

قانونی در امور کیفری

«تعارض ادله اثبات دعوا واقع‌های است که در اعم اثبات کیفری و حقوقی مجال بروز می‌یابد؛ با این حال تحقق آن در اثبات کیفری در بردارنده پیامدهای مخربی است که حساسیت بیشتری را برای رفع آن می‌طلبد با رجوع به قانون مجازات اسلامی و قواعد رفع تعارض در دانش اصول فقه، اگر چه می‌توان راهکارهایی کلی از جمله تخییر، تساقط، تقدم قانونی و ... برای رفع واقعه مزبور ارائه داد تطبیق هر راهکار با مصادیق مختلف تعارض ادله اثبات دعوی بر عهده قاضی نهاده شده است» (زراعت؛ متقی اردکانی، ۱۳۹۴، ۴)

مطابق ماده ۲۱۲ قانون مجازات ۱۳۹۲: «در صورتی که علم قاضی با ادله قانونی دیگر در تعارض باشد اگر علم بین باقی بماند آن ادله برای قاضی معتبر نیست و قاضی با ذکر مستندات علم خود جهات رد ادله دیگر رأی صادر می‌کند چنانچه برای قاضی علم حاصل نشود ادله قانونی متبراست و براساس آنها رأی صادر می‌شود.» «به بیان دیگر علم قاضی در مقام تعارض با ادله

دیگر مقدم خواهد بود و در مقام تعارض بین شهادت و امارات قضایی که به وجود آورنده علم قاضی است جانب اماره قضایی را باید ترجیح داد زیرا قاضی از اماره قضایی اطمینان حاصل می‌کند در حالی که گواهی و اقرار برای قاضی به جای اطمینان فقط ایجاد ظن می‌کند بدین جهت، بسیاری از فقها تصریح می‌کنند که علم، قاضی مقدم بر بینه، قسم و سایر ادله است و حتی در صورت تعارض بینه و علم قاضی، علم قاضی مقدم و حکم بر طبق بینه و یمین با علم حاکم به خلاف جایز نیست چنان که قانونگذار نیز به همین نتیجه رسید و در قانون مجازات مصوب به آن تصریح نمود. با تحقق علم قاضی که همراه با افاده اطمینان است برای فصل دعاوی و دادرسی به ادله دیگر نیاز نبوده و کفایت می‌کند: علم برای صدور حکم کافی است و آن را از سایر ادله بی نیاز می‌کند؛ زیرا برای قاضی آگاه به حقیقت موضوع، وقتی که به مؤدای عملش عمل کند، آرامش نفس و اطمینان خاطر پیدا می‌شود» (داداشی نیای؛ فیض ۱۳۹۵: ۱۰۹) «از نظر سلسله مراتب و بر حسب درجه اعتبار در صورت بروز تعارض میان دلایلی موجود در قانون اقرار بر شهادت شرعی و قسامه و سوگند برتری دارد و شهادت شرعی بر قسامه و سوگند» (ماده ۲۱۳ قانون ق.م ۱۳۹۲). «اما در صورتی که علم قاضی بر خلاف هر یک از دلایل فوق باشد، علم قاضی بر آنها برتری داشته و وی با ذکر مستندات علم خود حکم صادر نموده، دلایل دیگر اعتبار ندارد. اگر برای قاضی علم حاصل نشود دلایل مذکور معتبر بوده و براساس آنها حکم صادر می‌گردد (مواد ۲۱۲ و ۲۱۳ ق.م ۹۲)» (خالقی، ۱۳۹۴، ج ۴، ۱۷۲). و اگر قاضی بخواهد بر مبنای علم خود حکم بدهد باید اولاً مستندات علم خود را ارائه دهد و در ثانی جهت

رد سایر ادله قانونی را هم انشاء نماید (گروه علمی چتر دانش، ۱۳۹۳، ۲۴۹-۲۴۸).

۳-۲-۵. محدودیت‌های تحصیل علم قاضی

تنها محدودیت اصل آزادی دلیل استفاده از طریق غیر قانونی برای تحصیل و بهره برداری از دلیل است. به عبارت دیگر، قاضی می‌تواند به هر دلیلی که سبب اقناع وجدانی او شود استناد نماید مگر دلایلی که به نحو غیر قانونی به دست آمده باشد. این محدودیت تضمین کننده سلامت دادرسی و وسیله‌ای برای جلوگیری از سوء استفاده مقامات قضایی و ضابطان دادگستری از موقعیت خود است (خالقی، ۱۳۹۴، ج ۴، ۱۶۲) علم معتبر برای قاضی علمی است که از طریق اسباب متعارف و عادی حاصل شده باشد حجت است (پورسید؛ کیخا فرزانه، ۱۳۹۱، ۱۳۶). به دست آوردن ادله اثبات از طریق غیر شرعی و غیر قانونی جایز نیست. همانگونه که در اصل ۳۸ قانون اساسی آمده است که شکنجه برای گرفتن اقرار.. ممنوع است (امامی، ۱۳۹۳، ۱۰۴-۱۰۳). موارد محدودیت تحصیل علم قاضی در حقوق جزای ایران اخذ اقرار کسب اطلاع و خبر اتیان سوگند از طریق شکنجه ممنوع و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار حقوقی است (ماده ۱۶۹ قانون مجازات اسلامی ۹۲). همچنین طرح سؤالات تلقینی با اغفال و اکراه یا اجبار متهم در حین بازجویی ممنوع است (ماده ۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲). تفتیش و بازجویی مراسلات پستی مخابراتی و صوتی و تصویری مربوط به اشخاص جز در موردی که برای کشف جرم به نظر قاضی لازم باشد ممنوع است (مواد ۱۵۰ تا ۱۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری، ۹۲). اگرچه در ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی اعتبار علم قاضی از دلایل اثبات جرائم پیش بینی شده است. ولیکن

تحصیل علم از طریق غیر مشروع به صراحت منع نگردیده است، اما با توجه صراحت ماده مزبور، قاضی باید مستند علم خود را در پرونده ذکر کند و از آن جا که مطابق اصول و قواعد آیین دادرسی مستند علم باید به طور متعارف و مشروع کسب شده باشد، تو سل به ابزار نام مشروع و غیر قانونی برای تحصیل علم فاقد اعتبار و حجیت قضایی است.

۶. نتیجه

با تحقیق در آیات، روایتها و دلایل مطرح شده در فقه، می‌توان دلایل معتبری برای اعتبار علم قاضی یافت. برخی از فقها معتقدند علم قاضی بر سایر طرق اثبات مقدم است. بر این اساس اگر منکر کلام مدعی را انکار کرد و قاضی علم به موضوع قضاوت داشته باشد طبق همان حکم می‌کند و در مرحله بعد در صورت نبود علم نوبت به طلب بینة و سوگند می‌رسد. آیاتی که به حد زنا و سرقت دلالت دارند از جمله ایاتی است که بر حجیت علم قاضی دلالت دارد. هنگامی که قاضی بداند شخص زنا یا سرقت کرده است به موجب این آیات باید حد زنا یا سرقت را بر مرتکب این عمل جاری کند. فقیهان در این مسئله بین حدود شرعی و مسائل مالی فرقی نمی‌گذارند. ادله اثبات جرائم از مهمترین مباحث حقوق جزا و دادرسی کیفری است. تا قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مطالب مرتبط با این بحث به شکلی غیر منسجم در قانون مجازات و نیز قانون آیین دادرسی کیفری آمده بود و همین مسأله موجب ایجاد مباحث و اختلاف نظرات متعددی در خصوص نظام دلایل اثباتی پذیرفته شده از سوی قانونگذار، چگونگی تصمیم گیری در صورت وجود تعارض میان ادله مختلف، منظور از علم قاضی گشته بود. با تصویب قانون مجازات

همه نویسندگان به صورت مساوی در تهیه این پژوهش مشارکت داشته‌اند.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش تضاد منافع وجود ندارد.

منابع

منابع فارسی

- قرآن کریم
- امامی، مسعود، «اعتبار ادله اثبات حاصل از راههای غیر شرعی»، فصلنامه فقه اهل بیت، شماره‌های هفتاد و هفت و هفتاد و هشت، ۱۳۹۳.
- براهویی، شیدا؛ عارفیان، غلامرضا، «تقابل علم قاضی با سایر ادله اثبات دعوی در امور کیفری»، مجله حقوق ملل، شماره بیست و پنجم، بهار ۱۳۹۶.
- پورسید، بهزاد؛ کیه‌خا فرزان، محمد امین، «اعتبار نظر کارشناس و اهل خبره در فقه امامیه و عامه با مطالعه تطبیقی در کشورهای عربی»، نشریه پژوهش نامه حقوق اسلامی، شماره اول، ۱۳۹۱.
- تدین، عباس، «ارزشیابی ادله کیفری در نظام دادرسی ایران و فرانسه»، نشریه پژوهش‌های حقوق تطبیقی، شماره دو، ۱۳۸۹.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر محمدجعفر، حقوق اسلام، چاپ اول، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۹.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام، چاپ اول، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۱.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دایره المعارف علوم اسلامی، جلد دوم، چاپ ششم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۶۷.

اسلامی ۱۳۹۲ و اختصاص بخشی مجزا از این قانون به ادله اثباتی بسیاری از مشکلات ذکر شده حل گشته و تدابیر کارآمدی در خصوص آنها از سوی مقنن کیفری اتخاذ گشته است. از محتوای مواد مقرر در این خصوص به وضوح می‌توان دریافت که منظور قانونگذار از علم، علم حصولی برآمده از دلایل و مدارک و مستندات موجود در پرونده کیفری بوده است و بدین ترتیب علم شخصی که با اصول دادرسی منصفانه نیز همگون نبود نمی‌تواند ضابطه‌های برای صدور احکام کیفری باشد. به علاوه مضمون مواد مربوط به علم قاضی در قانون جدید ما را بدین نکته رهنمون می‌سازد که علیرغم ذکر این دلیل اثباتی به عنوان یکی از ادله اثباتی و هم عرض سایر ادله در ماده ۱۶۰، قانونگذار اهمیتی فوق‌العاده برای علم و اقناع وجدانی دادرس قائل شده به نحوی که از منظر قانونگذار کیفری، دادرس در صورتی می‌تواند به استناد سایر ادله حکم دهد که آن دلایل همسو با سایر قرائن و مدارک موجود در پرونده کیفری باشند. چنین رویکردی می‌تواند این نتیجه را ایجاد نماید که علم و اقناع وجدانی دادرس پایه صدور احکام محکومیت کیفری است و قانونگذار ما در تعزیرات با پذیرش نظام دلایل معنوی بر اهمیت فوق‌العاده علم قاضی تأکید نموده است و در جرایم مستوجب حد، قصاص و دیه نیز با پذیرش تلفیقی از نظامهای دلایل قانونی و معنوی اولویت را به علم و اقناع وجدانی دادرس داده است بگونه‌ای که صراحتاً دلایل شرعی را در صورتی مبنای صدور حکم دانسته است که دادرس علم به خلاف آنها نداشته باشد.

۷. سهم نویسندگان

- حسن زاده، مهدی، «علم قاضی به خلاف واقع بودن شهادت شهود»، مجله پژوهشنامه حقوق اسلامی شماره پنجاه و یکم، بهار و تابستان ۱۳۹۹.
- حیدری، الهام، اعتبار علم قاضی در صدور احکام کیفری در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»، پژوهشنامه حقوق کیفری، شماره دوم، ۱۳۹۳.
- حیدری، الهام، «اصل آزادی تحصیل و ارزیابی دلیل در دادرسی کیفری ایران و انگلستان»، رساله دکتری، به راهنمایی استاد محمّدجواد فتحی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۹۱.
- حیدریان، محمدرضا؛ رفیعی مقصور بیگی، نرگس، «بررسی مبحث حجیت علم قاضی و جایگاه آن در فقه امامیه و حقوق ایران»، مجله مطالعات علوم اسلامی انسانی، شماره بیستم، زمستان ۱۳۹۸.
- خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ بیست و هشتم، انتشارات شهر دانش، ۱۳۹۴.
- دادشی نیاک، محمدرضا؛ فیض، زهرا، «ماهیت علم قاضی»، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، شماره چهارده، ۱۳۹۵.
- زراعت، عباس؛ متقی اردکانی، امید، «تعارض ادله در اثبات جرایم مستوجب قصاص - دیه و تعزیر (مصادیق و راهکارها)»، نشریه آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ده، ۱۳۹۲.
- ساعی، سیدمحمدهادی؛ ثقفی، مریم، «بررسی اعتبار نظریه کارشناس از منظر فقه و حقوق»، مجله حقوقی دادگستری، شماره هشتاد و سه، ۱۳۹۲.
- ستوده، حمید؛ سعیدی، علی، «حجیت امارات قضایی بر مبنای علم قاضی (اثبات جرم با نگاه به دانش امروز)»، مجله کاوشی نو در فقه اسلامی، شماره هفتاد و پنج، ۱۳۹۲.
- شریعتمدار طهرانی، محمدجواد، «بررسی طرق حصول علم قاضی»، پایان نامه کارشناسی ارشد، سمنان، دانشگاه سمنان، ۱۳۹۵.
- صوفیجان، شیدا، «نظریه کارشناسی در امور کیفری (طریقت یا موضوعیت)»، دو فصلنامه رویه قضایی (حقوق کیفری)، شماره اول، ۱۳۹۵.
- قیوم زاده، محمود؛ خدادوست، بهنام، «علم قاضی در رسیدگی قضایی و نقش آن در راستای تحکیم حقوق شهروندی»، ساوه، همایش ملی حقوق شهروندی و فقه مدنی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه، ۱۳۹۴.
- کریمی، عباس، ادله اثبات دعوا، چاپ ششم، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۶.
- گروه علمی موسسه آموزش عالی چتر دانش، قانون یار مجازات اسلامی، چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات چتر دانش، ۱۳۹۳.
- مجتبوی، سید جلال الدین، فلسفه در ایران، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
- مختاری، رحیم، ارزیابی قضایی ادله اثبات دعوا، چاپ دوم، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۹۳.
- مقتدائی، مرتضی، «علم قاضی در حقوق اسلام»، مجله قضائی حقوقی دادگستری، شماره نوزدهم و بیستم، سال ششم، بهار و تابستان ۱۳۷۶.
- مهرپور، حسین، دیدگاه‌های جدید در مسائل حقوقی، چاپ اول، تهران، نشر مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۲.
- میرشکاری، عباس، ثبوت و اثبات، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل/جاوانه، ۱۳۹۳.

- میر محمد صادقی، حسین، حقوق جزای اختصاصی (جرائم علیه اموال و مالکیت)، جلد دوم، چاپ سی و ششم، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۲.
- میر محمد صادقی، حسین، حقوق جزای اختصاصی (جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی)، جلد سوم، چاپ بیست و ششم، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۳.
- ولایی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، چاپ دوم، تهران، نشر نی، ۱۳۸۱.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود، بایسته های فقه جزا، چاپ چهارم، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۸.
- یوسفیان، بهنام، «طریقیت یا موضوعیت ادله در حقوق کیفری ایران»، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمای استاد محسن رهامی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
- نائینی، محمدحسین، فوائد الاصول، جلد سوم، چاپ ششم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱.
- النراقی، احمد بن محمد مهدی، عوائد الاحکام، چاپ اول، قم، مرکز النشر التابع، ۱۴۱۷.
- حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، جلد بیست و هفتم، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴ ه. ق.

منابع عربی

- حر عاملی، محمد، وسایل الشیعه الی تحصیل و سائل الشریعه، جلد یازدهم، چاپ نهم، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۳.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، الجزء الرابع، الطبعة الثانی، النجف الاشرف، المطبعة العلمیه، ۱۴۰۶.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن، خلاف، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۱۷.
- شیخ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، الطبعة السادسة، بیروت، دار العصب و دارالتعارف، ۱۴۱۱.
- علم الهدی، سید مرتضی، انتصار، چاپ دوم، قم، مؤسسه نشر الاسلامی، ۱۴۱۲.

